

اشاره:
در تولید علوم انسانی آنچه به عنوان پیش‌نیاز شناخته شده، پالایش علوم است که خود مجالس وسیع می‌طلبد و نیازمند بررسی و شناخت آسیب‌های موجود و ارائه راهکارهای مفید و اجرایی است. در همین راستا با مراجعه به مجموعه‌ای از سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله مصباح یزدی که به صورت تلخیص گرد آمده، تلاش شده است با ابعاد این موضوع بیشتر آشنا شویم.

تکیه علم بر ستون شریعت

پالایش علوم انسانی در پرتو مصباح اندیشه

سمیه‌طاهریان



بومی سازی علوم؛ اولین گام در پالایش علوم

گزاره‌هایی که به نام علوم انسانی شناخته می‌شود و در اطرافش کتاب‌ها نوشته شده، خاستگاهش مغرب زمین است. خواه ناخواه تأثیر فرهنگ و ادبیات غرب در آن‌ها تعبیه شده است. اصطلاحاتش با همان اصطلاحاتی که موافق فرهنگ غربی است شکل گرفته است و سردمداران و صاحبان نظریه‌های معروف آن، عمدتاً اهل مغرب زمین هستند. کتاب‌های دانشگاهی ما نیز ترجمه‌ای است از کتاب‌هایی که در اروپا و آمریکا نوشته شده با اندکی تغییر. یک یا چند مثال اروپایی را برداشته‌اند، مثال ایرانی گذاشته‌اند و به اصطلاح بومی سازی شده است. این وضع تا آن‌جا که مربوط به اصطلاحات و ادبیات باشد، مشکلی ایجاد نمی‌شود، بالاخره الفاظ ابراز می‌شود، ولی بحث‌های دیگری هست که برمی‌گردد به بینش‌ها، جهان‌بینی‌ها، به یک نظریات زیربنایی در مبانی که عمدتاً با فرهنگ غرب سازگاری دارد و بر آن اساس پایه‌ریزی شده است. مسئله اینجاست که یک اصطلاحی بار فرهنگی دارد. برای بومی سازی و اسلامی کردن علوم باید کتب عوض شود، استاد هم عوض شود، ولی نوشتن کتاب درسی دانشگاهی برای همه

قدمی را که ما باید دنبال کنیم اول این است که در صدد باشیم مفاهیم علوم انسانی را نقادی کنیم. بعد از لحاظ کمیت و کیفیت آمادگی پیدا کنیم که بتوانیم اساتید دانشگاه را باز آموزی کنیم.

رشته‌های علوم انسانی وقت می‌خواهد، نیرو می‌خواهد و فکر. اخلاص باید باشد، اطلاع باید باشد، دلسوزی، حوصله، لوازمش و امکانات مادی‌اش. یک مجموعه انسان‌هایی می‌خواهد که باورش‌شان باشد که این‌ها باید تغییر کند، همتش را هم باید داشته باشند که نه آن باور هست و نه آن همت! یک کمبود و کاستی هم در تعلیم و تعلم این علوم وجود دارد، این‌که کار اساتید دانشگاه‌ها و پژوهشگران و محققین در رشته‌های مختلف علوم انسانی، اقتباسی از نظریه‌های دانشمندان غربی و حداکثر انتخابی از آن نظریات بوده و کم اتفاق می‌افتد که اساتید دانشگاهی باشند که نظریه‌های ابتکاری خودشان را داشته باشند. برای یک کشور که فرهنگ غنی باستانی دارد، برای کشوری که امروز ام‌القراء کشورهای اسلامی شناخته می‌شود، چنین وضعی تناسب ندارد. اگر بخواهید تغییر کند، از همین جا باید تغییر کند. فکر استاد دانشگاه باید عوض شود. استاد باید باور داشته باشد تا بتواند ایده‌ای نو را در ذهن دانشجو جایگزین کند و قدمی را که ما باید دنبال کنیم اول این است که در صدد باشیم مفاهیم علوم انسانی را نقادی کنیم. بعد از لحاظ کمیت و کیفیت آمادگی پیدا کنیم که بتوانیم اساتید دانشگاه را باز آموزی کنیم.

باید از اول اعلام کنیم که متدلوژی ما وسیع‌تر است، تنها به حس و عقل اکتفا نمی‌کنیم و به ادله تعبدی هم استناد می‌کنیم، چون پشتوانه عقلی دارد و برمی‌گردد به یک نوع استدلال عقلی.

باز تعریف متدلوژی

این یک بخش مسئله است. بخش دیگر مربوط به متد بحث و تحقیق در مسائل علوم است. مباحثی در علوم انسانی برمی‌گردد به یک سلسله تجربیات عینی که مطالب از آن‌ها انتزاع می‌شود. گاهی تجربه‌های عینی بلاواسطه است مثل تحقیقاتی که در داروسازی انجام می‌گیرد و گاهی خود تجربه عینی، مسئله علوم اجتماعی را حل نمی‌کند، بلکه از آن‌ها یک تفسیرهایی می‌شود، تحلیل‌هایی می‌شود که مبتنی است بر آن تجربه‌ها. کسانی که در این زمینه‌ها بحث کرده‌اند، گاه گرایش‌های پوزیتیویستی اعم از حد و یا معتدل داشته‌اند و گاهی گرایش‌های فلسفی خاص و یا نه اشخاصی آزادتر و بازتر فکر کرده‌اند. در هر حال در مباحث اجتماعی از گرایش‌شان استفاده کرده‌اند و مایه گذاشته‌اند. ما به عنوان یک دانشمند مسلمان وقتی می‌خواهیم در این مباحث نظر دهیم، گاهی برای خودمان لازم می‌دانیم از منابع دینی و تعبدی استفاده کنیم، بگوییم این مطلب با این آیه قرآن نمی‌سازد و یا نه می‌سازد. این متدلوژی علم به اصطلاحی که معروف است، نیست. علمی که در محافل دانشگاهی پذیرفته می‌شود یا باید مستقیماً از تجربه استفاده بشود، همان گرایش‌های پوزیتیویستی افراطی، یا یک مقداری معتدل‌تر برای تحلیل‌های عقلانی هم کم و بیش ارزش قائل شده‌اند، اما بیش از این تجاوز نمی‌کند! اما ما در یک جاهایی فراتر می‌رویم؛ یعنی باید از اول اعلام کنیم که متدلوژی ما وسیع‌تر است، تنها به حس و عقل اکتفا نمی‌کنیم و به ادله تعبدی هم استناد می‌کنیم، چون پشتوانه عقلی دارد و برمی‌گردد به یک نوع استدلال عقلی. یعنی اول عقل اثبات می‌کند که این مبنا صحیح است و

نوشتن کتاب درسی دانشگاهی برای همه رشته‌های علوم انسانی وقت می‌خواهد، نیرو می‌خواهد و فکر. اخلاص باید باشد، اطلاع باید باشد، دلسوزی، حوصله، لوازمش و امکانات مادی‌اش.

حجت است، بعد به آن استناد می‌کند. پس منظورمان از بومی سازی و اسلامی کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست. ما می‌گوییم یک اختلاف مبنايي در متدلوژی علوم انسانی داریم. این‌که اگر مطلبی را براساس تعبد بر وحی، مستند و اثبات کردیم، این هم علم است؛ علم به معنای اعتقاد یقینی کاشف از واقع. علم اسلامی دایره ادله‌اش وسیع‌تر و متدلوژی آن گسترده‌تر است. باید توجه داشته باشیم اگر از عرف جهانی اصطلاح علم خارج شدیم و پوزیتیویست‌ها دیگر این را علم ندانستند، این گناه و ذنب لا یغفری نیست، ارزش داخلی دارد و ارزشش بیشتر از مباحثی است که از راه حس اثبات می‌شود. اگر ما بتوانیم سیطره فرهنگی مان را در این

افرادی هستند که حس کنجکاویشان قوی‌تر از دیگران است، این یک عاملی است که برای ابتکارات و خلاقیت‌ها و دنبال کردن مسائل علمی موثر است.





باید ارزش کارهای بنیادی را درک کنیم، بهترین‌ها و مفیدترین‌ها را انتخاب کنیم، بعد حوصله و صبر و استقامت داشته باشیم.

فتح کنیم. این کار عظیم‌تری است و باید رتبتاً حاصل شود. امروز این امکانات فراهم شده که بتوان در یک فضایی احساس استقلال فکری کرد. جرئت نقد افکار دیگران را پیدا کرد، البته نقد بعد از فهم صحیح. آن وقتی واقعاً نقد ما پذیرفته شده و قابل قبول است که حرف طرف مقابل را درست درک کرده باشیم، نه این که یک تصور ابهامی و اجمالی داشته باشیم. هنر بزرگ شهید مطهری این بود که وقتی می‌خواست افکار دیگران را نقد کند، نظریه‌های آن‌ها را بهتر از خودشان تبیین می‌کرد. بارها از مارکسیست‌ها شنیده شد که ایشان نظریه‌های مارکسیستی را از خود ما بهتر تبیین می‌کند و آن وقت به حق هم نقد می‌کرد.

بهره‌گیری از تشویق‌های الهی و معنوی

معنای سفارش‌های مقام معظم رهبری این است که فی‌الجمله برای نهضت نرم‌افزاری و پیشرفت علوم، راه‌کارهایی وجود دارد. باید این راه‌کارها را شناخت و از آن استفاده کرد. علوم انسانی غالباً از تجربه‌های فردی و شخصی و موردی شروع شده است و بعد کم‌کم با تحلیل و تفسیر آن‌ها، تجربه‌هایی به صورت یک قاعده علمی درآمده و مجموعه آن‌ها به صورت علم عرضه شده، ما نیز می‌توانیم



این روزها آن چه برای ما مهم است، با توجه به این که در یک شرایط اجتماعی و سیاسی بسیار استثنایی در طول تاریخ قرار گرفته‌ایم، روح خودباوری و اعتماد به نفس که در جوانان بیدار شده را تقویت نموده و در حرکتی که آغاز شده، قدم‌های بلندی بردارند.

هنر بزرگ شهید مطهری این بود که وقتی می‌خواست افکار دیگران را نقد کند، نظریه‌های آن‌ها را بهتر از خودشان تبیین می‌کرد. بارها از مارکسیست‌ها شنیده شد که ایشان نظریه‌های مارکسیستی را از خود ما بهتر تبیین می‌کند و آن وقت به حق هم نقد می‌کرد.

اگر ما بتوانیم سیطره فرهنگی‌مان را در دنیا گسترش بدهیم و هویت علمی خودمان را بیشتر اثبات کنیم، دنیا هم خواهد پذیرفت.

بخش گسترش بدهیم و هویت علمی خودمان را بیشتر اثبات کنیم، دنیا هم خواهد پذیرفت.

خودباوری و تکیه بر منبع متقن وحی

این که می‌بینید در بسیاری از زمینه‌های علوم انسانی عقب هستیم، به خاطر این است که در این زمینه‌ها برنامه‌ریزی نشده است. علوم طبیعی و تجربی چون نتایج دنیوی داشته، انگیزه زیاد بوده است. کار بنیادی در این جاها چون منافع مادی زیادی ندارد، باید با انگیزه‌های الهی انجام گیرد. آیه معروفی است «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» یا مثالی که قرآن درباره انفاق می‌زند «كَمَلَّ حَبَّةٌ أُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُؤْلَةٍ مِائَةَ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ» آن کسانی که زرنگ باشند، در کارهای علمی هم می‌گردند دنبال آن کارهایی که چنین زمینه‌هایی را فراهم کند. گاهی یک تحقیق، علمی است؛ نتیجه‌اش محدود است، روزمره است، نیاز امروز و فردا را تأمین کند؛ اما دیگر خیلی گسترش پیدا نمی‌کند، در زمینه‌های دیگر کاربردی ندارد؛ اما تحقیق در مسائل بنیادی هر علمی، «اکمئل حبة...» است. باید ارزش کارهای بنیادی را درک کنیم، بهترین‌ها و مفیدترین‌ها را انتخاب کنیم، بعد حوصله و صبر و استقامت داشته باشیم. اما مشکل جدیمان خودباختگی بود. فکر می‌کردیم نهایت علمی که ما به دانشگاه می‌توانیم بیاموزیم، ترجمه مطالبی است

که دانشمندان غربی در اختیار ما قرار داده‌اند. این‌طور تربیت شدیم که خودتان در این زمینه‌ها چیزی ندارید. اگر چیزی یاد بگیرید، همین‌هاست که ما به شما می‌دهیم. همان‌طور که در زمینه صنعت و تکنولوژی القا شده بود. این روزها آن چه برای ما مهم است، با توجه به

این که در یک شرایط اجتماعی و سیاسی بسیار استثنایی در طول تاریخ قرار گرفته‌ایم، روح خودباوری و اعتماد به نفس که در جوانان بیدار شده را تقویت نموده و در حرکتی که آغاز شده، قدم‌های بلندی بردارند.

مسئله دیگر این که ما در اسلام چیزهایی به برکت وحی داریم که خارج از فرمول مطالعات میدانی و آزمون و خطا و روش‌های علمی است که در دین وجود دارد.

این‌ها یک محصولات آماده، غیبی، الهی، بهشتی است در اختیار ما و ما قدرش را نمی‌دانیم. مخصوصاً آن‌جایی که تعارض دارد با دستاوردهای فکری بشری تا امروز. ما موظفیم به عنوان مدافعین اسلام و کسانی که وارث میراث علمی اسلام هستیم، این‌ها را کشف کنیم، استخراج کنیم و در دسترس دنیا قرار دهیم و اثبات کنیم که این نظریات، برتر از نظریات شماست. باید حرکتی شروع شود که این دو کمبود را تأمین کند. یکی به ما خودباوری بدهد و به خودمان جرئت بدهیم که ما هم اظهار نظر کنیم، نقد کنیم، نقد علمی منطقی. دوم ارتباط با اسلام و اثبات برتری آن برای عالم از راه منطقی و استدلال با منطق عقلی و به این وسیله محافل علمی را



**مادر زمان قدیم داشتیم، کسانی را که در زمان جنگ و گرفتاری
اگر احساس می کردند کاری کرده اند که لبخند بر لب های امام
می آمد، از هر پاداشی برایشان باارزش تر بود. این ها واقعیت
دارد و افسانه نیست.**

**عالمی که بخواهد عالم یتنفع به باشد، سه تا شرط اساسی دارد:
اول این که دین شناس خوبی باشد، دوم این که خودسازی کرده
باشد، سوم این که به مصالح زمانش عالم باشد.**

ارزش های دینی را مؤثر قرار دهیم در تقویت انگیزه های رفتاری. در عین حال گاهی خود قرآن هم از تشویقات مادی استفاده کرده مثلاً برای تشویق برای شرکت در جنگ «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا»^۱ استفاده از تشویق های مادی در جهت صحیح مطلوب است.

شرط سودمندی علوم

حال هر کسی که تحصیل علم کرد، به آن فواید نامتناهی و سعادت ابدی می رسد؟ همه می دانیم، آیات و روایات هم هست، تجربه های عینی و دلیل عقلی داریم بر این که علم شرط لازم است، نه شرط کافی. گاهی ممکن است تحصیل علم باعث ضرر بیشتر شود؛ مثل معروف «دزد که با چراغ آید، گزیده تر برد کالا». آن شرط دیگری که شرط لازم را کافی می کند، به چند چیز منشعب می شود: یکی این که ما علوم را از منابع صحیح احضار می کنیم و واقعاً علم باشد، نه به قول امیرالمؤمنین «الا جهالیل و الضالیل» باشد. مثل این که کسی در کلام به این نتیجه برسد که العیاذ بالله، علی واجب القتل بود، آن طور که خوارج رسیدند. این علم نتیجه اش معکوس است. پس هم منابع معتبر باشد و هم روش استفاده و استنباط صحیح باشد. هر علم یک متد مخصوص خودش را دارد که اگر از آن متد استفاده کنند، نتیجه صحیح به دست خواهد آمد. ولی بعد از آن که انسان این علم را به دست آورد، ممکن است عملاً به صورت دیگری منعکس کند، مانند بسیاری از علمای بنی اسرائیل از احبار و رهبان که عمداً حقایق را تحریف می کردند «الکتاب بایدیم ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» باید انگیزه داشته باشیم علم صحیح را در جامعه نشر دهیم؛ بعد از یاد گرفتن مفاهیم و تولید مفاهیم و علم جدید. شرط دوم این که انسان باید تقوی داشته باشد، اخلاص داشته باشد، خودسازی کند تا این که از علمش سوء استفاده نکند. آخرین شرط بعد از این ها این است که در تطبیق معارف و مواردی که مورد نیاز جامعه است، بصیر باشد، بین مفاسد و مصالح بتواند اولویت ها را در نظر بگیرد، موضوعات خارجی را بتواند بشناسد، شیطنتها، توطئه ها را درک کند و به شرایط زمان و مصالح جامعه آگاه باشد. ما

از تجربه های شخصی خود استفاده کنیم که چطور می شود فردی را جذب کرد و علاقه مند ساخت، چه باعث می شود که انسان یک ایده در ذهنش پیدا می شود و آن را انتخاب می کند و در چه شرایطی نیرو صرف می کند.

افرادی هستند که حس کنجکاویشان قوی تر از دیگران است، این یک عاملی است که برای ابتکارات و خلاقیت ها و دنبال کردن مسائل علمی مؤثر است. دوم عاملی که مؤثر است، پشتکار است. آن کسانی که حس کنجکاوی قوی دارند، یک صبر و حوصله ای دارند برای پیگیری و یک استقامتی دارند برای کار. ویژگی دیگر همت بلند است. برخی کنجکاو هستند اما این حس شان را در چیزهایی صرف می کنند که چندان نتیجه ندارد و احیاناً نتیجه های شخصی و محدودی دارد، اما بعضی همت های بلندی دارند، دنبال کارهایی می روند که اگر به نتیجه برسد، یک جامعه و یک بشریتی را می تواند منتفع کند. این ها سلسله عواملی است که برای آن که می خواهد مرزی را بشکند و فراتر از حد معمول پیشرفت کند، باید وجود داشته باشد. اگر بخواهیم به حرکت و پیشرفت های علمی شتاب بدهیم، باید افراد دارای این ویژگی ها را شناسایی کنیم. آن ها که واجد هستند، تقویتشان کنیم. این ها نعمت هایی خدادادی است که قابل تضعیف و تقویت است. هر کسی را با چیزی می توان تشویق کرد؛ کسی را خوردنی، کسی را با تحسین و تقدیر و معرفی کردن به دیگران و ... ما در عالم اسلام با دیگران تفاوت هایی می توانیم داشته باشیم. کسانی که دارای ایمان قوی باشند و ارزش های دینی آن ها قوی باشد، عوامل تشویقی آن ها فراتر از عوامل تشویقی مادی است؛ از قبیل پول و پست و مقام و جایزه و مدال و سرودشی و امثال این ها. آن ها اگر احساس کنند وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام از کارشان راضی است، پاداششان را گرفته اند. ما در زمان قدیم داشتیم، کسانی را که در زمان جنگ و گرفتاری اگر احساس می کردند کاری کرده اند که لبخند بر لب های امام می آمد، از هر پاداشی برایشان باارزش تر بود. این ها واقعیت دارد و افسانه نیست. اگر چنین کسی خدمت امام زمان می رسید و به او می فرمودند بارک الله. او پرواز می کرد، دیگر پول برای او مسئله نیست تا

باید انگیزه داشته باشیم علم صحیح را در جامعه نشر دهیم؛ بعد از یاد گرفتن مفاهیم و تولید مفاهیم و علم جدید.

برسیم به مقام الوهیت و جمال و جلال و نهایت الهی. شمه ای درک کند که خدا به او بارک الله گفته، نه دیگر بهشتی می خواهد نه حوری و

نه هیچ چیز دیگر. می تواند انگیزه داشته باشد برای جان فشانی و تقدیم کردن همه هستی اش. بنابراین وقتی می گوئیم برای پرورش کسانی که می توانند نهضت علمی را تقویت کنند، باید از تشویق و تقویت استفاده کرد، فقط همین تقویت های مادی به نظرشان می آید، غافل از این که دین و سبیل دیگری دارد. نتیجه علمی این است که باید طرحی تهیه بشود که اولاً مسئولان پرورشی از دوران دبستان تا دوران دبیرستان، ویژگی های شخصیتی افراد را شناسایی کنند. دوم این که از همان کودکی متناسب با سن و روحیه بچه ها عوامل معنوی و دینی را تقویت کنیم. آستانه تشویق را بالا ببریم و

پی نوشت ها:

۱. ابراهیم، ۲۴ و ۲۵.
۲. بقره، ۲۶۱.
۳. فتح، ۲۰.
۴. بقره، ۷۹.

